فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»
سال اول/ شماره سوم/ پاییز ۱۳۹۲

باز نگری ریشه وساخت فارسیِ سه واژه قرآنی

رضا سمیع زاده [۱] و علیرضا نیکویی [۲]

چکیده:

ماهیت متفاوت زبان عربی که زبانی اشتقاقی است ازجهت اشتمالش بر الگوهای آوایی و قالب‌های صرفی خاص وتغییرات بابهای فعلی وصیَغِ اسمی-اعم از مشتقات و جمع‌های مکسّر و دیگر ساختها- سبب می‌شود که واژه‌های بیگانه/دخیل، گاه چنان دستخوشِ تحول وتنوع می شوند که خاستگاه و ریشه‌هایِ آنها و مسیرهای دگرگونی صرفی و مفهومی‌شان پوشیده بماَند و ردیابی اصل و فرع واژگان برای محقق دشوار شود.
از دیرباز کسانی چون جوالیقی، سیوطی، خفاجی و دیگر زبانشناسان و لغویان درباره واژگان اقتباسی و وضع تحول و تعریب آنها تحقیقات ارزشمندی را به میراث گذاشتند. پژوهش‌های دقیق و روشمند خاورشناسان درباره زبان عربی، زبان قرآن وواژه های دخیل درقرآن، از نیمه دوم سده نوزدهم ضمن بهره گیری از میراث گذشتگان، اشتباهات نظام‌مند و روشمند آنها را نشان داده‌اند و تحولی بنیادی در علوم ریشه‌شناسی و تبارشناسی واژه های قرآنی، ایجاد کرده اند.
یکی از پژوهش‌های ارجمند دراین حوزه، کتاب «آرتورجفری» است که ازحیث روش‌شناسی ؛ دقیقتر و از جهت تعداد واژه‌های دخیل، بسیار چشمگیراست. وی بیست وهفت واژه‌ی قرآن را فارسی دانسته است. در چند دهه اخیر کتب و مقالات بسیاری دراین باب نوشته شده است.
با اینهمه به نظر می رسد که بررسی‌های موجود درباره‌ی سه واژه ی «صِهْر، صَکّ و اَوْزار» ناقص و اشتباه است. سیطره‌ی سنت واژه شناسی، سنت ترجمه و تفسیر و شباهت‌هایِ رهزنِ شکلی و وزنی و دیگر ویژگیها، اسباب این اشتباهات‌اند. سعی ما دراین تحقیق این است که با مرور فرهنگها و ترجمه‌ها وتفاسیر و تامل درساخت این واژه‌ها وجوه مغفول آنها را باز می‌نماییم.

کلیدواژه‌ها: واژه‌های دخیل، قرآن، ریشه‌شناسی،صهر،صک، اوزار

مقدمه

معهود آن است که اَعراب و عربستان پیش ازاسلام (با مرکزیت مکه) را قومی وسرزمین محصور و مهجور از دیگر تمدنها و فرهنگ می‌پندارند. وجود دولتهای قدیم عربی چون «مَعین، سبا، حِمیر، قتبان، حضرموت، کند، لحیان، ثمود، نبط، تدمُر و هزاران سنگْ نگاره به زبانهای مختلف سامی که در سرتاسر منطقه‌ی آسیا یعنی بین النهرین، سوریه، حبشه، فلسطین، عربستان و مصر پراکنده‌اند؛ از ارتباطات پیچیده درحوزه‌های تجاری، فرهنگی و زبانی خبر می‌دهد. مهاجرت از سرزمینهایی چون افریقا، ارمنستان و بابل (عراق وحوالی آن) به سرزمین اعراب نیز به گستردگی و پیچیدگی این روابط می‌افزاید (بدره‌ای، ۱۳۸۲،ص۳۸ و نیز نک: تقی زاده، ۱۳۴۹، صص۶۱-۱۶۳)؛ (آذرنوش، ۱۳۷۴)

با مطالعه تاریخ پیش ازاسلامِ شبه جزیره ومکه، می‌توان دریافت که «تجارت» یکی ازارکان اساسی ساخت معیشتی بسیاری از رجال سرشناس عشیره‌ها و قبیله‌ها بوده است. آنها ازجهات مختلف با تمدنها و فرهنگها و اقوام وادیان بزرگ مرتبط بودند.ازشمال وشمال غربی با فلسطین و شام که آن زمان بخشی ازامپراطوری روم (تحت بیزانس) بود و از جنوب با یمن، صنعا وحبشه مرتبط بودند و سفرهای متعدد تجاری به این مناطق داشتند (لینگز،

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۱۱

[۱] - **نویسنده مسئول:** استادیاردانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین Reza. samizade@yahoo. com

[۲] - استادیار دانشگاه گیلان alireza_nikouei@yahoo. com

۱۳۸۹،صص۳۵-۳۶). سران قریش و مکه پیوسته به سرزمین های اطراف سفر می‌کردند. جد و پدر پیامبر (ص) و خویشان او نیز سفرهای تجاری به ممالک پیرامونی داشتند. دستاورد این سفرها خواه و ناخواه آشنایی با زبانها، فرهنگها، ادیان و تمدنها بود.

اعراب چه به‌لحاظ اقلیمی و چه به تبَع «تجارت» و روابط و ملاحظات تجاری، با ادیانی چون مسیحیت و یهودیت نیز سر و کار داشتند. جوامع مسیحی عربی درجنوب یعنی در نجران و یمن و در شمال نزدیک مرزهای شام جا گرفته بودند، ساکنان اصلی واحه‌ی یثرب را عمدتاً یهودیان تشکیل می‌دادند. حکومت حبشه-ابرهه- کلیسایی مجلل درصنعا به پا کرده بود (همان، صص ۵۰،۵۳،۳۵).

ایزوتسو با تاکید بر مقاله کارلونالینو تحت عنوان «عبریان ومسیحیان در عربستان پیش از اسلام»؛ به شیوع مسیحیت و احاطه شدن عرب‌ها با قدرت‌های بزرگ مسیحی (حبشه مسیحی و امپراطوری بیزانطی که تمدن عالی آن، مورد ستایش‌اعراب قرار می‌گرفت)، اشاره می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۴،ص۱۳۳). او در کنارِ دو دستگاه واژگانی «بدوی» و «بازرگانی» عربها به دستگاه واژگانیِ «یهودی– نصرانی اشاره می‌کند که دستگاهی متشکل ازاصطلاحات دینی رایج در میان جهودان و ترسایانِ ساکن عربستان بود (همان،صص۴۳-۴۴ و نیز ص۱۳۳). در قرآن به ویژه درسوره‌های مکّی، مقدار مُعتنابهی از مواد واطلاعات عبری- یهودی، روایات کتاب مقدس (عهد عتیق وعهد جدید) دیده می‌شود. خاورشناسان مسیحی و یهودی با پیشفرض‌های ایدئولوژیک خود به برجسته‌سازی تاثیر دین و آیین خود بر زبان اعراب و دستگاه مفهومی آنها پرداختند. (نک: برگ‌نیسی، ۱۳۸۶،ص۱۳)

درسده نوزدهم دو دیدگاه پدید آمد و در هر یک نمایندگانی برجسته پدیدار شدند: آ. گایگر [۳] و نولدکه [۴] و برخی شاگردانش بویژه «توری» برآن بودند که این اطلاعات و واژگان از طریق یهودیان آمده است اما ولهاوزن و به دنبال او «آندارنه و آرنس و دیگران؛ مسیحیان را منبع این اطلاعات می‌دانستند. این دوگرایش در نوشته‌هایی چون «پیدایش اسلام در محیط مسیحی» (لندن،۱۹۲۶) نوشته‌ی ریچارد بل؛ ودیگری «شالوده یهودی اسلام» (نیویورک، ۱۹۳۳) نوشته چارلز کاتلرتوری نمایان است (همان، صص۱۴-۱۵). آرتور جفری نیز در زمره کسانی است که به تاثیر مسیحیت در منابع اندیشه‌های دینی قرآن قائلند.

در نقد این دو گرایش که خالی ازعلائق و تمایلات دینی و ایدئولوژیک نیستند، گفته‌اند که « مشابهت‌های صوری، مانع تمایزاتِ ساختاری نیستند. هرسه دین مسیحیت، یهودیت واسلام واجدِ ساخت متمایزند و به تعبیر «گیب»، این واژگان[مسیحی و یهودی وحبشی]، درواقع «موجودی مشترکِ عربیِ کلاسیک به حساب می‌آمد. بخش قابل توجهی ازاین واژه‌ها بطور مستقیم از رهگذر حبشه-کانال‌های جنوب شبه جزیره- وارد قرآن شده‌اند و ازآنجا که زبانهای اصلی این اصطلاحات باعربی شمالی کلاسیک همزادند می‌توان برای آنها در زبان عربی ریشه‌های مشابهی یافت. شماری ازاین واژه‌ها در سُریانی مسیحی و آرامی یهودی مشترکند. زبان عربی در دوران پیش ازاسلام، زبانِ عربی عربهای مسیحی به عنوان زبان ادبی و زبان آیین‌های عبادی [۵] نیز بوده است. (برگ‌نیسی، ۱۳۸۶ ،صص۱۶-۱۹).

باری بر مبنای همین زمینه‌های اقلیمی و شرایط تاریخی و مولفه‌های اقتصادی، محققان و خاورشناسان در پرتو دانشهای جدیدِ زبانشناختی و معناشناختی و فیلولوژی به بررسی ریشه‌های واژگان بیگانه/دخیل قرآن و اَشکالِ تحول و مسیر انتقال آنها پرداختند.

توجه خاور شناسان به موضوع واژه‌های دخیل درقرآن، عمدتا به نیمه دوم سده نوزدهم باز می‌گردد. می‌توان از نوشته‌های «فرانکل، آرنس، مینگانا و هوروویتس» بطورخاص یاد کرد (همان،ص۲۱). غالب محققانِ خاورشناس

---

[1]- Avraham Geiger 2 Noldeke 3 wellhausen 4 A. JEFFERY

2- 5 Common Stock 6 Liturgical Language

[5] -Stereotype

وعرب در عرصه‌ی واژه‌شناسی قرآن و بررسی وام‌واژه‌های قرآنی یا به واژه‌های برگرفته از دینهایی چون یهودیت و مسیحیت و یا از زبانهای سامی و حبشی، نظر داشتند و عموما در این راه به افراط رفته‌اند بطوری که کسی چون «کریستف لوکسنبرگ» مدعی است که فرهنگ رایج روزگار نزول، فرهنگی سریانی بوده است و بسیاری ازکلماتی که در قرآن به کار رفته، ریشه‌های سریانی دارد. او مدعی است که حدود یک‌سوم قرآن از زبان سریانی گرفته شده است (۱).

بی‌شک یکی از آثار ارزشمند در این‌باب– با وجود نقدهایی که برآن وارد است–کتاب آرتور جفری است (برای نمونه نک: Pennacchio,2011: pp. 2-19). جفری سیصد و بیست و سه واژه را بررسی کرده‌است و تاریخچه وام‌واژها و صورتهای اصلی یا همزاد آنها را در زبانهای سریانی، آرامی، عبری، حبشی، سبابی، یونانی، لاتینی، سومری، اکدی، اوگاریتی، سنسکریت، پهلوی، اوستایی، ارمنی و سایر زبانها آورده است.

دراین میان به وام‌واژه‌های فارسی توجه کمتری شده است و اگر از چند محقق مستشرق یا عرب بگذریم غالبا خودِ ایرانی‌ها به بررسی وام‌واژه‌های فارسیِ قرآن پرداخته‌اند که تلویحا یاتصریحا دارای تمایلاتِ ایران‌گرایی یا عرب-ستیزی‌اند و پژوهش‌هایشان عموما بر تصور قالبیِ بدوی بودن زبان عربی استوارست درنتیجه مثل گرایشهای افراطیِ دیگر بر وام‌گیری و اقتباس بخش عمده‌ای از واژگان عربی و قرآنی اززبان فارسی تاکید دارد.

جدای ازاین پافشاری‌هایِ تعصب‌آلود، با توجه به زمینه‌ها و نشانه‌ها؛ می‌توان پیوند زبان و فرهنگ عربی و فارسیِ قبل ازاسلام و ارتباط و تعامل آنها را نشان داد. نفوذ و تاثیر سیاسی-فرهنگی ایران در اقوام و زبانهای سرزمین‌های سامی از بین‌النهرین گرفته تا مصر، از زمانهای بسیار گذشته (هخامنشیان) تا تسلط برجنوب عربستان و یمن در دوره‌ی ساسانیان (نک: ابوالقاسمی،۱۳۷۴،ص۱۲۵) و بعضاً روابط تجاری، سبب شد که در درازمدت واژه‌های بسیاری اززبان فارسی به زبان عربی راه یابد گرچه به موجب ساخت ویژه‌ی واژه درزبان عربی، واژه‌های دخیل ازشکل اول خود خارج و ازآن دور می‌شوند و غالبا تشخیص ریشه و ماده‌ی کلمه‌ی دخیل مشکل می‌شود. این نکته هم گفتنی است که ماهیت متفاوت زبان عربی که زبانی اشتقاقی[6] است ازجهت اشتمالش بر الگوهای آوایی و قالب‌های صرفی خاص (تغییرماده فعل واسم در بابهای فعلی وصیَغِ اسمی اعم از مشتقات و جمعهای مکسّر و دیگر ساختها) سبب می‌شود که گاه واژه‌های بیگانه/ دخیل، چنان تحول و تنوع می‌یابند که منشأ آنها و مسیرهایِ دگرگونی صرفی و مفهومیشان پوشیده می‌ماند و ردیابی اصل و فرع واژگان برای محقق دشوار می‌شود خصوصا درمواردی که واژه‌های همسان دریک زبان، ریشه‌ها و تبارهای متفاوتی داشته باشند. فقط در اتیمولوژیِ عامیانه[7] نیست که درتشخیصِ ریشه‌ی واژه‌ها و معانی اصلی و حقیقیِ آنها، خطاهای فاحش صورت می‌گیرد؛ حتی در ریشه‌شناسیِ حرفه‌ای و تخصصی و روشمند نیز می‌توان شاهد تشخیصهای نادرست بود. نگاهی‌تاریخی به نقدها و نقضهای محققان عرصه ریشه‌شناسی بر یکدیگر و انبوه خطاهای موردی و سیستماتیک آنها، نشانگر این معناست که اساساً دانشِ ریشه-شناسی به رغم همه‌ی دستاوردهای درخشان، خالی‌از گمانه‌زنیها، استحسانات و علائق ایدئولوژیک نیست. با اینهمه به حکمِ اینکه اساسا تاریخ علم، تاریخ «حدسها و ابطالها»ست نمی‌توان به موجبِ وجود خطاها از ارجمندیِ این دانش و دستاوردهای درخشانش، چشم پوشید. ایده‌ی اصلی این جُستار هم همین نکته است و هیچگونه جزمیتی در کار نیست با این تاکید که نقطه‌ی عزیمت این گمانه‌زنی‌ها، تشکیک در داده‌ها و تحلیل‌های محققان پیشین درباب سه واژه‌ی مذکوراست. این تشکیک- چنانکه خواهد آمد- ما را به قرائنی سلبی و ایجابی رساند.

واژگان فارسی درعربی

[6]- Derivational Language
[7] - Olk-Etymology

از روزگاران بسیار دور واژگان فارسی-ایرانی وارد زبان عربی شده است و جزء معرّبات قدیم آن شده‌اند. به نظر می‌رسد که بخش زیادی از واژگان بیگانه (ازجمله واژگان فارسی) از راههای غیرمستقیم و با واسطه به زبان عربی راه یافته است چنانکه فی‌المثل «تلگدی» در«واژه‌های‌ایرانی در آرامی تلمودی»؛ می‌گوید برخی از این واژه‌ها از مسیر«آرامی» به‌عربی، راه یافته‌اند. این نکته سخت درخور توجه است که محققان حتی‌المقدور به مسیرها و راه-گذرهایِ «جغرافیایی(مانند همجواری)، فرهنگی (تعاملات اقوام وادیان یامقولاتی ازجنس مهاجرت وسلطه) و اقتصادی (روابط تجاری ودادوستد) اشاره کنند و به صرف شباهتهای صوری و روساختی- بدون لحاظ مبانی زبانی والگوهای آوایی و معنایی و زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی - بسنده نکنند. برخی از محققان ملاکهایی به دست داده‌اند که تشخیص وامْواژه‌ها را آسانتر می‌سازند و دقت جستجو در سازوکارهایِ کشف واژه و تحلیل وتبیین آنها را دقیقتر می‌کنند. مثلاً فرنکل می‌گوید: «تقریباً تمام واژگانی که در زبان عربی با «نگارش»؛ رابطه دارند از زبان‌های بیگانه گرفته شده‌اند، از آن جمله است «قلم» که تا دیر زمانی از واژه‌های اصیل سامی تصور می‌شد.

آرتورجفری نیز ملاکهایی به دست می‌دهد تا تشخیص واژه‌های اصیل از واژه‌های دخیل را در چهارچوب خانواده ی زبانهای سامی ممکن کند: ساخت و وزن واژه، چگونگی کاربرد واژه، وجود یا عدم رابطه منطقی میان معنای آن ومعنای دیگر واژه های همریشه (برگ نیسی،۱۳۸۶،صص۲۱-۲۲).

پیشینه و تاریخچه

پیش ازجوالیقی، لغویان ونحویانی (زبانشناسانی) چون خلیل فراهیدی (العین)، سیبویه (الکتاب)، ابن جنّی (الخصائص) وابن فارس (الصاحبی) درباره واژگان اقتباسی و وضع تحول وتعریب آنها مطالبی را طرح کرده بودند که بعدها کسانی چون جوالیقی (د.۵۴۰ ق) درکتاب المعرّب من الکلام الاعجمی و سیوطی (د.۹۱۱ق) در الاتقان و المزهر و نیز المهذّب فیما وقع فی القرآن من المُعرّب وخفاجی (۱۰۶۹ق) درشفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، ازآنها بهره گرفتند. ازمحققان معاصر نیز می‌توان به ادّی شیر (۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م) و محمد آلتونجی (معجم المُعرّبات الفارسیة فی اللغة العربیه) اشاره‌کرد. درایران نیز می‌توان ازکسانی چون « ا. صدیقی، امام شوشتری، آذرنوش، همایون فرخ، کیا، بهار، مینوی، فردید و نوبخت نام برد که به بررسی ریشه و تاریخ برخی واژه‌های فارسی در زبان عربی و قرآن اشاره کرده‌اند. برخی از پژوهشگران به وفورِ واژه‌های فارسی (معرّبات) در اشعار و دواوین شعرای عرب اشاره کرده اند.[۳]

همان‌طورکه گذشت درباره وجود واژگان فارسی در قرآن، کتب ومقالات متعددی نوشته شده است اما به نظر می‌رسد اثر آرتور جفری ازحیث روش‌شناسی و ریشه‌شناسی دقیقتر از سایر نوشته‌هاست. وی درکتاب خود بیست و هفت واژه‌ی قرآن را فارسی دانسته است [۴]. اما به نظرمی‌رسد که تعداد واژگان فارسی قرآن کریم به این تعداد محدود نیست کما اینکه دیگران نیز به واژه‌های دیگری اشاره کرده‌اند. نوبخت درکتاب خود تحت عنوان «دیوان دین در تفسیر قرآن مبین» به کلماتی مثل «فَرق، هُدی، سوره، سِنه وسنا، شیطان، ریب، مَرج، جُرم، سیما، بَلَد، اکواب و کوثر» اشاره می‌کند وآنها را از اصل و ریشه فارسی می‌داند. همینطور احمد فردید در لا به لای درسگفتارهایش به دهها کلمه عربی و قرآنی اشاره می‌کند که ازریشه‌های ایرانی (پهلوی یا اوستایی)، سنسکریت، یونانی و لاتین هستند [۵].

طرح مساله

به رغمِ توضیحات مفصل محققان، تبار و سرنوشت سه واژه‌ی «صِهْر، اَوْزار، صَک» درآیات مورد نظر، چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد که شباهت شکلیِ کاربردهای مختلف این کلمات در موارد دیگر و گمانه زنی وضعِ صرفی آنها، اسباب اشتباه در شناخت ریشه و ساخت این سه واژه شده است. نکته قابل تامل در تحقیقات زبانشناسان

(قدیم و جدید و غربی و عربیی) ان است که در موردِ هر سه واژه، نهایتا به معانی مجازی توسل جسته‌اند یعنی اوزار را به قیاس با کاربردهای دیگر همین لفظ در قرآن، جمعِ «وِزرر» پنداشته‌اند و با توسل به معنی مجازی (عبوراز حِملِ ثقیل به سلاح) به تفسیرآیه پرداخته‌اند. درباب واژه «صَک» نیز گرچه به دو معنی «برات/چک» و «لطمه و ضربه» اشاره کرده‌اند اما در بیان ربط این دو معنی، باز به توسّعِ معنایی و مجاز، متوسل شده‌اند. همینطور درباره‌ی - واژه «صهر»؛ اولا ربط و نسبت معنایِ صِهر در معنای داماد یا پیوند سببی با صهر به معنی گداختن و ذوب کردن، روشن نیست ثانیاً برای اثبات معنای مورد نظر، گاهی به تقدیر «ذا» موسل شده‌اند (ذات نَسَب و ذات صِهر) و یا به جایِ وضع حقیقی معنایِی «ِصهر (داماد/ شوهر و...) به معنایِ توسعی و مجازی آن یعنی خویشاوند سببی متوسل شده‌اند.

با تامل بیشتر در فرهنگها و قوامیس و بازنگری آراء مختلف، بل مخالف محققان درباب این سه واژه می‌توان به اصل و ریشه و ساخت معنایی آنها در سه آیه‌ی قرآن پی برد. اجمالا گفتنی است که وضع کلمه‌ی «اَوزار » درآیه‌ی مورد نظر با وضع «اَوزار» در آیات دیگر متفاوت است. همینطور «صهر» درآیه‌ی مورد نظر، قسیمِ «نسَبا» نیست؛ بلکه مترادف آن(یعنی نسب ونژاد) است. درباره «صک» هم که بیش از یک‌بار درقرآن به کار نرفته است تکیه بیش ازحد محققان بر مفهوم «صک» به معنای برات و سفته، سبب شده است تا در اصل و ریشه و معنای این واژه درآیه‌ی مورد نظر درنگ علیحده‌ای نکنند. از این رو، ما در آغاز به ذکر توضیحات لغت‌شناسان و مترجمان و مفسران درباره این سه واژه و سه آیه می‌پردازیم؛ سپس با جستجوی بیشتر و دقیقتر درفرهنگها و مقایسه و نقد آنها به وضع اولیه این سه واژه و صُور ثانویه و معانی آنها اشاره می‌کنیم.

۱) صِهْر

Xفَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًاB (فرقان، ۵۴)

این واژه به همین شکل، فقط یک‌بار درقرآن آمده است. کاربردِ دیگر «صهر» به شکل فعل « یُصهَرُ به..» در قرآن آمده است که به معنی گداختن و ذوب شدن است. در این تحقیق ما فقط با آیه‌ی پنجاه و چهار سوره‌ی فرقان، سروکار داریم. در ترجمه و تفسیراین آیه، عموماً به دو نوع پیوند نَسَبی و سببی، اشاره کرده‌اند. در فرهنگنامه‌ی قرآنی که برابرنهاده‌های گوناگونِ یک واژه را از ترجمه‌های کهن پارسی، گردآورده است برای واژه‌ی صهر، این برابر نهاده‌ها ذکرشده است: فَجَعَلَهُ نَسَبا و صِهرا :خویشی، خویش، داماد، خوسر، پیوستگی، زناشویی، خویشِ از داماد و خُسر، شو و داماد و خُسر، پیوند (خسروانی شریعتی و دیگران۱۳۷۷، ج۳ ذیل صهر).

واژه‌شناسی صِهر (ریشه و معنا)

از نظر لغت شناسان، «صهر» دو اصل معنایی دارد یکی بر قرابت و خویشی (سببی) دلالت می‌کند و دیگری بر ذوب کردن و گداختن؛ چنانکه درقرآن آمده‌است: یُصْهَرُ به (حج،۲۰) گداخته می‌شود به آن[۶]. ازتوضیحات و تفاسیر کسانی چون قُرطبی، زجاج، ضحّاک، زمخشری، ابن سیرین و دیگران بر می‌آید که این کلمه در معنایِ عامّ خود بر پیوندِ سَببی دلالت دارد (قرابه‌النّکاح- قرابه‌الرّضاع) و در معنای خاص، «داماد» منظور نظراست.

اینک برای روشنی بیشتر مفهوم صهر، به ترجمه هاو تفاسیر معتبر پارسی قدیم و برخی ترجمه‌های جدید در باب آیه‌ای که این واژه درآن ذکر شده است رجوع می‌کنیم:

طبری : و کرد آن را نسبتی و پیوستگی‌ای (ج ۵-ص۱۱۴۴)

سورآبادی: پس کردآن را پیوستگی قرابت و پیوستگی نکاح (ج۳/ ص۱۷۱۲)

کشف الاسرار: آن را نژادکرد و خویش و پیوند (ج ۷/صص۴۲-۴۳)

نسفی: «وی را خویش و پیوند گردانید» (نسفی، ج۲ /۱۳۵۴: ۵۲۲).

فولادوند: «واو را [دارای خویشاوندی] نَسَبی و دامادی قرارداد»
بهرام پور: «واو را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید»
مجتبوی: «او را نژاد-پیوستگی نسب- وپیوند- پیوستگی ازدواج– کرد».

نقدوبررسی

به نظر می‌رسد که دو واژه‌ی «صهر» و « یُصهَر» در دو آیه‌ی قرآن، از «دواصل یا دو ریشه‌ی» متفاوت آب می‌خورند همچنان‌که یکی از اصحاب لغت درباره‌ی تفاوت دو اصل/ معنیِ صهر؛ می‌گوید: «و اما مفهوم «السُطوع» والعرض علی الشمس والاِحراق، فهو ماخوذ من اللغه العِبریّه». اما درباره خاستگاه معناییِ دیگراین کلمه که عموما در تفاسیر و لغت‌نامه‌ها بر قرابت و خویشیِ سببی دلالت می‌کند؛ باید گفت که احتمالا این معنا هم برخاسته از ریشه لغویِ دیگر یعنی فارسی است.

می‌دانیم که حرف «چ» در واژه‌های غیرعربی، درهنگام تعریب به «ص» یا «ج» و یا «ش/تْشْ» تبدیل می‌شود مانند: «صین/ چین» و «صَقْر/چَرْغ (از رومی Sacer)» و «چاچی/ شاشی» و «ریچارد/ ریتشارد» و «آلتونچی/ آلتونجی». در این صورت یک احتمال این است که این واژه معرّبِ واژه «چِهْر» باشد. البته چِهْر در تعریب هم می-تواند به «جهر» تبدیل شود و هم به «صهر» باید گفت حتی همین وجه و معنی نیز از واژه «چیثره» برمی‌آید. از برابر نهاده‌های فرهنگ پهلوی (فره وشی، ۱۳۸۱/چ۴ ذیل چیهر) معادلهای زیر به دست می‌آید:

چیهر/ Cihr:چهر، سرشت، خوی، طبع، صورت، چهره، علامت ونشان، آشکار، روشن، معلوم و بدیهی.
چیهر/Cihr: تخم، دانه، بذز؛ نژاد، تخمه، طبع، گوهر
چیهران‌اومند Cihranomand اصل و نسب‌دار. اصیل (فرهنگ پهلوی فره وشی)
دراوستا، منوش چیثر(منوچهر) از نژاد و پشت منوش (پور داود،۱۳۸۲، ج۲،ص۵۰)

با این حساب کلمه «صهراً» در آیه مورد نظر، نه قسیلِ «نسباً»؛ بلکه مترادف دیگر آن است و در این‌صورت، نه به معنای داماد یا همسر دختر، که معنایش با سیاق آیه نمی‌خواند و برای همین متوسل به معنای مجازی و توسّعی شده‌اند؛ بلکه به معنایِ « نژاد وتخمه» است. یعنی اگر فرض کنیم که این واژه، معرّبِ «چهر» باشد؛ دراین صورت، ما نه با تحول معنایی که صرفا با تحول آوایی واملایی کلمه سروکارداریم. و اگر قولی که معتقداست معنای دوم این کلمه (یعنی گداختن وذوب کردن) نیز از ریشه‌ی «عبری» است؛ درست باشد، پس اساسا این واژه قرآنی، درهر دو وضعش، دخیل است یکی از عبری و دیگری از فارسی (پهلوی-اوستایی). بافت و سیاق آیه هم نشان می‌دهد که معنای اجماعی لغت شناسان و مفسران، دقیق نیست و مثل بسیاری ازموارد دیگر به سنتِ تفسیری و لغت‌شناسی متداول و حاکم بسنده کرده‌اند واصل و تبارکلمه را به دقت نکاویده‌اند.

۲-اَوزار

Xحتی تضعَ الحرب ُ اَوزارَهاB : تا جنگ، ساختِ خویش بنهد از دست (محمد،۴)

همان‌طور که گفته شد ساخت اشتقاقیِ زبان عربی و سرشت تعریب و الگوهای قوالب صرفی (صیغه‌ها و ریختهای اسمی و فعلی) سبب می‌شوند تاگاهی کلمه‌ی بیگانه و واژه‌ی دخیل، چنان از شکل و هیأت نخست خود در زبان مبدأ دور شود که حتی اهل زبان و اصحاب لغت را به اشتباه یا گمان بیاندازد (۷).

یکی از این کلمات، «اَوزار» است که صَیَغِ مختلف اسمی و فعلی آن، چندین بار در قرآن آمده است. به نظر می-رسد که ریختِ فعلی این کلمه (اوزار) به دلیل شباهت شکلی و وزنی با نوعی جمع مکسر عربی (بر وزن اَفعال) این گمان را در لغت‌شناسان ایجاد کرده‌است که این کلمه از ریشه «وِزْر» است لذا در توضیح واژه به سراغِ مفرد آن رفتند. در فرهنگ‌ها چنین‌آمده است: «وَزَرَ، یَزَرُ:به دوش گرفتن. حمل کردن. «وِزر، ج: اوزار: بار سنگین. گناه. جرم.

بار مسئولیت. وَضَعَتِ الحربُ اَوْزارَها:جنگ به پایان رسید (آذرنوش، ذیل وزر). لغت شناسان عرب برای «وِزْر»، دو معنای مختلفِ اثم (گناه و بزه) و ثقل (سنگینی) را ذکر کرده‌اند.[۸]

مشکور در فرهنگ تطبیقی زبانهای سامی به ریشه و اصل کلمه اشاره‌ای نمی‌کند و صرفاً به معادل لاتین بسنده می‌کند:

Bear a burden, To Bear,To carry a Burden

وَزَرَ: باری(گران)برداشتن

درترجمه‌های قدیم پارسی نیزچنین آمده‌است:

حتّی تضعَ الحربُ اوزارَها:

طبری: تا بنهد گروهِ حرب، سلاحهای آن (ج ۶،صص۳-۱۶۹۲)

سورآبادی:تا آنگه که بنهند اهل حرب، سلاح ایشان (ج ۴،صص ۲۵-۲۳-۲۴)

کشف الاسرار:تا جنگ، ساختِ خویش بنهد از دست (ج ۹،ص۷۳)

ابوالفتوح: تابنهد اهل ستیز، سلاحهای خود را (ج ۱۰،صص۷-۱۷۶).

نقد و بررسی

طبعاً با این حساب، «اَوزار» را جمع وِزر فرض کرده‌اند وآنگاه بین این دو معنی، ازروی مَجاز و کنایه، مایه‌ی مشترک معنایی قائل شدند و آن، مفهوم سنگینی و ثقل است که به نحو انضمامی و انتزاعی هم برای گناه و هم برای سلاح، مناسبت دارد. اما به نظر می‌رسد که وضع صرفی و معنایی «اَوزار» در این آیه‌ی خاص با «ساخت و صیغه و معنای کلمه «اوزار» در دیگر آیات مانندXلِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةًB (نحل،۲۵) فرق می کند و جمع «وِزر» و در نتیجه به معنی مجازی و کنایی نیست بلکه این کلمه، دگرگون شده واژه «ابزار یا افزار» فارسی است. البته واژه ابزار در زبان فارسی معانی متعددی دارد چنانکه حسندوست ذیل ابزار می‌نویسد: «ذیل «ابزار» [abzar] وسیله، آلت، آنچه در دیگ کنند پختن را (دهخدا) نیز «افزار» آلت، وسیله، ادویه گرمی که درطعام کنند (برهان).

در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی چنین آمده است:< فارسی میانه: abzar>ایرانی باستان:(abi/upa-cara (نک. Nyberg Man. Phl 20) مرکب از upa/abi(پیشوند) و-cara ازریشه–kar «کردن، انجام دادن» ... درفارسی میانه ترفانی، پارتی «abzar. (حسندوست، ۱۳۸۳: ذیل ایزار). فره‌وشی نیز با ضبط اصل واژه Afzar/Afcarبه معانی مختلفی چون افزار، ابزار، اسباب کار، وسیله، آلت، سلاح همچنین به نیرو، قدرت، شوکت، جلا، ثروت اشاره می‌کند. (۱۳۸۱، ذیل افزار). پورداود در کتاب «زین‌ابزار؛ جنگ ابزارهای باستانی ایران» می‌نویسد: «اما ابزار یا افزار و اوزار باید واژه «زاور Za̱var باشد که به معنی زور و نیرو در اوستا بسیار به کار رفته و با جزء (پرفیکس) «او» ava (پورداود، ۱۳۸۲ : ۳۵). در برهان قاطع نیز چنین آمده‌است: افزار: به معنی کفش و پای‌افزار باشد. و بادبان کشتی–وآلات پیشه وران–وادویه گرمی که درطعام کنند. (حاشیه معین :در پهلوی Afzar . Afcar (آلت، ابزار) مرکب از Api پیشوند +zawar اوستایی (زور و نیرو).

اخوان زنجانی ذیلِ واژه‌ی «**زینا**: اسلحه، جنگ افزار» می‌نویسد: «واژه «زین» باید از زبانهای ایرانی وارد زبان **سریانی** شده باشد. این واژه در زبان اوستایی و نوشته مانوی تورفان و سغدی و پهلوی هم هست. در مفاتیح العلوم آمده : طهمورث، لقبش نجیب است و به او «زیناوند» می‌گویند که معنایش سلاح‌پوشیده است (۱۳۶۹: ۶۰). بااین حساب در بیت سنایی که می‌گوید:

من رهی را جز زبانی همچو تیغ تیز تو- با عدویِ خاندانت هیچ زین افزار نیست.

ما با دو احتمال معقول روبرو هستیم یکی آنکه ترکیب «زین افزار» به‌معنی جنگ افزاراست و یا اینکه «زین» را مخفف «ازاین» [بیان جنس مانندِ ازاین کالیوه‌ای] بگیریم که دراین صورت به وضوح واژه‌ی «افزار» به معنی جنگ

افزار به کاررفته است. برای تبدیل «ب» به «ف» یا «و» شواهد بسیاری وجود دارد:افسون/اوسون؛ افسانه/اوسنه؛ افکندن-اوکندن و ... »

با توجه به سیاق آیه، یعنی همآیی[8] کلمات «حرب/جنگ و وضع/نهادن»، می‌توان به این نکته رسید که کلمه «اوزار» دراین آیه؛ معنی مجازی ندارد و همان افزار یا ابزار فارسی است و نه جمعِ «وِزر» تا با دو توجیهِ توسل به مجاز و ساخت جمع مکسر بتوان آن را توضیح داد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت شباهت شکلی و صرفی اوزار در آیه‌ی «حتی تضعَ الحربُ اوزارَها» با اوزار در آیاتی چون «لِیَحمِلوا اَوزارَهم..»این گمان را ایجاد کرده است که این هر دو، جمعِ مکسر و از یک ریشه و واجد یک معنایِ پایه با دو کاربرد متفاوت مجازی‌اند.

۳-صَکّ

Xفَصَکّتْ وَجْهَهاB [تپانچه زد برروی خود] (ذاریات،۲۹)

صکّ به معنی ضَرب و دفع است در اقرب الموارد گوید: «صَکّتْ وَجْهَها» یعنی: با اطراف انگشتان به پیشانی خود زد مثل کار متعجّب. به قول طبرسی «صکّ»، زدن چیزی است با چیزی عریض. یعنی زن ابراهیم (ع) چون بشارت فرزند را از ملائکه شنید؛ رو کرد با تعجّب به صورت خود زد و گفت: من عجوز نازا هستم چطور صاحب فرزند خواهم بود؟»

ازمجموعه معانی مندرج در لغتنامه‌ها و قاموسهای عربی، دو مفهوم اصلی برداشت می‌شود:یکی معنای «چک، سفته، وثیقه و برات؛ دودیگر، تپانچه/لطمه، ضَرب وتلاقی دوشیء (۹)

خفاجی به معَرّب بودن واژه اشاره می‌کند: «صکّ بمعنی الوثیقه، معرّب «جک» و هو بالفارسیۀ کتاب القاضی. الصکّ بمعنی «الضرب» لانّ یضرب الکتاب وقت الکتابۀ. و قیل لانّه یضربه بیده وقت الِاشهاد علیه. اذا قُبِضت روح المومن عرج بها الی السماء فیبعث الله بصکٍّ مختومٍ بِأمْنهِ من العذاب» (خفاجی، ۱۹۹۸ :ذیل صکّ).

دیگران هم به معرّب بودنِ این واژه اشاره کرده‌اند. صک، معرّبِ چک :نامه، برات، سند. واژه Sekka در سریانی؛ و واژه «چک» در ترکی از همین واژه است (ادی شیر، ۱۳۸۶ : ۱۶۰)

مشکور در فرهنگ خود ذیل «صک» چنین نوشته است:

Check. Cheque چک
Syr. seka
Pers. cek جک
(Addi. 108 . Borhan . 648)
(مشکور، ۱۳۵۷،ج ۱)

تبریزی دربرهان قاطع می‌گوید: «چَک:به فتح اول وسکون ثانی به معنی برات- وظیفه و مواجب- بیعانه- حجت- منشور- قباله خانه و باغ وامثال آن باشد. ومعرب آن «صَک» است. و آواز زخم تیغ و صدایی که از چیزی برآید همچون شکستن چوب و نی وخوردن چیزی بر چیزی وامثال اینها. معین درحاشیه می‌افزاید: «معرب آن «صک» و «شک» و «شاکه» ... درانگلیسی Check و در فرانسه Cheque» و شاهد، شعری از فردوسی نقل می‌کند:

«هر آن شارسانی کز آن مرز بود- اگر چند بیکار و بی ارز بود-

به قیصر سپارم همه یک به یک-از این پس نوشته فرستیم و چک. » (۱۳۶۲:ج ۲ذیل چک).

درفرهنگنامه‌ی قرآنی برابرنهاده‌های زیر ذکرشده است: «فصکت وجهها» : بزد، می زد، می خراشید، بکوفت، کوفت تبنجه، تپانچه می‌زد، دست زد، مشت می‌زد، خراشید، دست برروی خود زد (خسروی شریعتی ودیگران، ج۳.

[8] -collocation

ص ۹۳۳). صکّ به معنی «ضرب و دفع» است (قرشی،ج۴،ص۱۳۹) الصکّ: زدن و کوفتن وچک کردن. (المستخلص یا جواهرالقرآن ۱۲۲-۱۲۳).

صکت وجهها: تپانچه زد بر روی خود (محقق،مهدی،۱۳۸۲،ص۷۳)

صکّت وجهها: بر روی زد. . (الدّرر فی الترجمان،ص۹۴ ونیز ترجمان القرآن،ص۵۹).

صکّت وجهها: وانگشتان دست را گرد کرد و سرانگشتان بر روی همی‌زد (یغمایی، ۱۳۴۹، ج۲، ص۲۷۸)

سنایی در حدیقه گوید: بیمِ توجُز به حبس و چک نکند— آن کند با تو کایچ سگ نکند (سنایی،۱۳۷۷،ص ۶۷۰).

و این بیت قوی‌ترین سند و شاهد فارسی از واژه‌ی «چک» به معنی زدن است نه نوشته و برات.

نقد وبررسی

چنانکه مشاهده می‌شود گرچه لغت‌شناسان در مورد واژه «صکّ» هم به دو معنای آن (۱-ضربه و لطمه ۲- سفته و برات و قباله) اشاره کرده‌اند و هم به معرّب بودنش از ریشه سریانی یا فارسی؛ اما توضیحات و توجیهات واژه-شناختی و ریشه‌شناختی آنها یکسره معطوف به «صکّ /چک» به معنی برات و سفته است و در توجیه رابطه این دو معنی باز متوسل به واسطه‌های مجازی شده‌اند چنانکه پیشتر از خفاجی نقل شد (صکّ بمعنی الوثیقه، معرّب «چک» و هو بالفارسیه کتاب القاضی. الصکّ بمعنی «الضرب» لانّ یضرب الکتاب وقت الکتابه. و قیل لانّه یضربه بیده وقت الِاشهاد علیه (خفاجی، ۱۹۹۸ :ذیل صکّ). در نامه مینوی، بیتی از رودکی نقل می‌شود در باب «شب چک- شب برات- لیله الصّک»؛ به عنوان قدیم‌ترین اشاره درباره شب چک: «چراغان در شب چک آنچنان شد-که گیتی رشک هفتم آسمان شد».

معصومی نیز که بطور مفصل به دیرینه‌شناسی کلمه«چک» پرداخته است به معنی دیگر (یعنی تپانچه/ لطمه/ ضرب و صدای تلاقی دو چیز) و نسبت این دو معنی؛ اشاره‌ای نکرده است.

یادداشتها:

۱) کریستف لوکسنبرگ در کتاب خود با عنوان «قرائت آرامی- سریانی ازقرآن» با بهره‌گیری از دیدگاه‌های کسانی مانند فولوز، مدعی شده است که زبان عربی قرآن همان نیست که قرآن بدان نازل شده است و فرهنگ رایج روزگار نزول، فرهنگی سریانی بوده است. ازاین رو باید باری دیگر قرآن را بر مبنای تأثیرپذیری فرهنگی و واژگانی آن از سریانی بازخواند. او مدعی است که در حدود یک سوم قرآن از زبان سریانی گرفته شده است [(برای آگاهی بیشتر درباره دیدگاه‌های لوکسنبرگ و نقدآن نگاه کنید به: شاکر، محمدکاظم، محمّد سعید فیّاض (۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۳۸ و مرتضی کریمی نیا؛ مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن: http://www.maarefquran.org و دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) نقدی برکتاب قرائت آرامی ـ سریانیِ قرآن و صادقی، تقی (۱۳۷۹) رویکرد خاورشناسان به قرآن (بررسی پیشینه و تحلیل)، تهران: فرهنگ گستر)].

۲) برای نمونه بنگرید به گمانه‌زنی‌هایِ عجیب وغریب محققانی چون «زمخشری، خفاجی، ابنِ منظور، بورتن، اشپرنگل، کارادووو، شیخو، مقدم و جفری؛ درباره ساخت و ریشه و معنای «ابابیل/ طیرا ابابیل» (جفری، ۱۳۸۶،ص ۱۰۰).

۳) غالبا درآراء محققان ایرانی درباره تاثیرپذیری زبان عربی از زبان فارسی و میزان حضور واژگان فارسی درقرآن، با نوعی مبالغه مواجه می‌شویم که خالی از علائق ناسیونالیستی یا گرایش‌های ایدئولوژیک نیست چنانکه برخی برآنند که زبان عربی از زبان فارسی بیش از سایر زبانها واژه اقتباس کرده‌است. امام شوشتری به وجود بیش از سه هزار واژه فارسی در زبان عربی اشاره می‌کند. برخی نیز از جهت گمانه زنی‌های ریشه‌شناختی- با وجود برخی حدسهای هوشمندانه- به راه افراط و وسواس رفته‌اند مانند فردید و نوبخت.

۴) آرتورجفری در جداول صص ۲۸-۳۰ واژه‌های زیر را فارسی/ ایرانی (فارسی باستان، فارسی میانه، پهلوی، اوستایی و. .) می داند: «اِبریق-اَرائک- اِستبرق- برزخ-جُناح-جُند- حور- دین-رزق- روضه -زرابی-زنجبیل-زور-سجیل-سراج- سرادق- سِربال- سَرد- سُندُس- صلب- عَبقری-عفریت -فردوس-کنز- مجوس- مرجان- مِسک-نمارِق-وَرده-وزیر- هاروت وماروت» برای رویت اصل متن نک به:

Jeffery, Arthur (1938) the Foreign Vocabulary of the Qur'an, Oriental Institute Baroda

۵) نوبخت قائل است که کلماتی چون «فرق «معرب است از « فرک» (Forg) پهلوی فره، ازیک اصلند (ص۴۸) «هدی» با هوده فارسی (حق) که مقابل آن «بی هوده (ناحق) است ازیک اصلند (۵۲) سنه و سنا ازفارسی- سون درکلماتی چون « سناباد- سنندج-سیندخت (سون :آفتاب) سندس -سون + دیس (مانند) (ص ۱۱۰) شیطان-شوتن (تن-زاده مثل «تهمتن، پشوتن و. .) شُه : تیره و تاریک، زشت. *ریب : از «ریو» فارسی (۱۸۱) مرج از «مرز» فارسی (۲۰۸) هرج ومرج معرب «هرز ومرز (۲۰۹) جُرم -گُرم /گناه (۳۹۲). سیما-ذیمه -دیم (۳۶۴) بلد -Welt . ولایت ۲۱۱) اکواب :کوب -قاب/ Cap. کوثر-کوذر (اوستا)-گاوزر۲۴۳. «احمد فردید» نیز کلماتی چون «ثوره» (همریشه با شور وشورش. ۶۳)؛ جَهَر (چهره-چیثره۸۴). دماس (فارسی شده «دخمه». خناس (پهلوی ۱۸۲). سبحان «سبس» و در پهلوی «زبایش یا زمایش» در اوستا «زوه» (۲۱۰) را دارای ریشه‌های فارسی می‌داند.

۶) الصهر: حُرمه الختونه. الصهر، اذابه الشحم. الصُهار:ما ذاب منه. الصهیر :المَشویّ. مقا- صهر:اصلان، احدهما یدل علی قُربی و الآخَر علی اِذابه شیء. مصبا-الصهر:اهل بیتِ المرأه. الجمهره:الصهر، المتزوج الی القوم. قع-حروف عبری (صِهیر)، اعلن، صرّح- عرض لاشعه الشّمس ... وحروف عبری یا (صاهر)، سطع، وضح، لمع. التهذیب ۶/ ۱۰۷ النسب والصهر مصدران والحمل علی‌البشر، مبالغه ای فجعله ذانسب بالانتساب بتولد وذامصاهره بالتزوج ... واما ذکرهما بعدالخلق؛ فانّ هذاالجعل هو السبب فی البقاء و ادامه الذریّه والنسل بعد ایجاد اصل البشر. و اما مفهوم «السطوع» والعرض علی الشمس والاحراق، فهو ماخوذ من اللغه العبریه (صص۹۳-۹۴). در تفسیر القرطبی آمده است «جعل الإنسان، نسبا وصهرا ... النَسَب والصِهْر، معنیان یعمّانِ کلّ قُربی تکون بین آدمیین. قال الزجّاج :اشتقاق الصهر، من صهرت الشیء إذاخلطته، فكل واحد من الصهرين قد خالط صاحبه، فسُمّیت المناکح صهرا لاختلاط الناس بها. وقيل :الصهر، قرابه النكاح. قال الأصمعي:والصهر، زوج ابنه الرجل وأخوه وأبوه وعمه. قال الضحاک : الصهر، قرابه الرضاع. قال ابن سيرين :نزلت هذه الآيۀ فی النبی صلی الله علیه وسلم وعلی (ع) لأنه جمعه معه نسب و صهر. قال الزمخشري :وذوات صهر، أی إناثا یُصاهرُ بِهن.

راغب اصفهانی: الصهر:الختن. الصهر:اذابه الشّحم (-یُصهَربه مافی بطونهم). ابن فارس: صهر: اصلان: احدُهما یدلّ علی قُربی و الآخَرُ علی اِذابه الشیء. المجلد الثالث. الصهر:داماد و خُسُر، قیل «خویشاوندان» از قِبَل ِزن (لسان التنزیل/۱۱۵). صهر:خویشاوند سببی. داماد. شوهر خواهر (صاهَرَ فی ... :خویشاوند شد (آذرنوش ۱۳۷۹:ذیل صهر). لامعی نیز درباره علی (ع) گوید: با حِلم آنکه بوْد نبی را رفیق و صِهر- با علم آنکه بود ورا ابن عمّ و ختْن.

۷) قیاس شود با انبوه کلماتی که اَشکال و هیئآت کاربردی آنها درعربی سبب شده است تا زبانشناسان قدیم و جدید آنها را ازاصل عربی بپندارند و براساس خطاهای ریشه‌شناختی، به ورطه‌ی خطاهای معناشناختی بیفتند برای نمونه بنگرید به «ابلیس » که ازریشه یونانی «دیابلوس-درانگلیسی Diabolic است اما آن را از ریشه «بلس (نومید و مایوس ساختن گرفته‌اند. نیز «تابوت، خَمر، درس، ربّانی و. . »(نک، جفری، ۱۳۸۶: ذیل همین کلمات)

۸) «مصبا- الوِزر: الاِثم. . و الوِزر: الثِقَل؛ و قوله تعالی: حتی تَضعَ الحربُ اوزارَها، کنایه عن الانقضاء و المعنی: حتی تضع اهلُ الحرب و یسمی السلاح، وِزراً لِثقلِه علی لابِسه. مقا- وزر:اصلان صحیحان: احدهما المَلجأ (اشاره به «کلّا لا وَزَر») والآخَر، الثقل فی الشیء. . وکذا الوِزر: السلاح والجمع، اوزار ص۹۳ . صحا- الوِزر: الاثم والثقل والکارِه والسلاح.

۹۳. اوزرا ها: سلاح‌ها و سازها، و قیل «بَزَه ها، جمع وِزر (لسان التنزیل،ص۷۸). به معنی اسباب جنگ، سلاح جنگ (قاموس،ج۷،ص ۲۰۶). تاویل مشکل القرآن، ابن قتیبه ص۱۹۹ ذیل باب الاستعاره. الاوزار:سلاح‌ها وآلت جنگ (الدّرر فی الترجمان،ص۱۰۲). مفردات: الوَزَر: الملجا، الوزر:الثقل.اوزارالحرب :واحدها وِزر:آلتها من السلاح.

تاکید می‌کنیم که دراین تحقیق، ما با واژه‌ی «اوزار» در همین آیه خاص کار داریم نه در آیاتی دیگر مانند «حُمّلْنا اَوْزاراً مِنْ زینَهِ القَوْم» (،طه۸۷) و «َ لیحْمِلوااَوْزارَهُمْ کامِلَه یَوم (نحل،۲۵). « وهُمْ یَحمِلونَ اَوْزارَهُم علی ظُهُورِهِم» (انعام،۳۱).

۹)مصبا-الصکّ: الکتاب الذی یکتب فی العلامات والاقاریر؛ و صکّه صکّاً اذا ضَربَ قفاه و وجهَهُ بیدِه مبسوطه. . مقا- صکّ، اصل یدل علی تلاقی شیئین بقُدره وقُوّه حتی کانّ احدهما یضرب الآخر. صحا- صکه:ضربَه. والتحقیق:انّ الاصل الواحد فی الماده، هو ضربُ الشیء بشدّه بحیث یوجد صوتا. . «. فاقبلت امراته فی صرّه فصکتْ وجهَها. . (ذاریات،۲۹) ای لمّا سمِعتْ ساره، زوجه ابراهیم (ع) هذه البشاره، فصاحت و لطمت وجهها. صکّ :ضرب النقود. ابن فارس:صک: اصل یدل علی تلاقی الشیئین بقوه وشده حتی کانّ احدهما یضرب الاخر. . ابن فارس به معنی دیگراشاره‌ای نکرده- است. المجلد الثالث، ذیل صک.

معصومی می‌نویسد: «کثرت استفاده از چک برای دریافت ارزاق مردم و سپاهیان، باعث شد که برخی شب قدر یا شب نیمه شعبان را_ که به باور آنان خداوند ارزاق و روزی هرکس در سال آینده را در آن شب مشخص و قطعی می‌کند_ لیلهٔالصک یا شب چک بنامند (رجوع کنید به رودکی، ص ۷۶؛ مناوی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶۳؛ شوکانی، ج ۴، ص ۵۷۰؛ نک :به مدخل «چک» http://www.Encyclopaediaislamica.com/madkhal2) ».

منابع و مآخذ:

الف)کتابها:

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴) **راه‌های نفوذ فارسی درفرهنگ وزبان عرب جاهلی**، تهران: توس.

----------- (۱۳۷۹) **فرهنگ معاصر عربی ــ فارسی**، تهران:نشرنی

ابن الفارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق) **معجم مقاییس اللغه**. بتحقیق وضبط عبدالسلام محمد هارون. الجزءالسادس. قم:مرکزالنشرمکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور (۱۴۰۸ه-۱۹۸۸م) **لسان العرب**، نسقه وعلق علیه و وضع لها فهارسه علی شیری، بیروت، داراحیا التراث العربی، المجلد الخامس عشر

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴) **تاریخ زبان فارسی** تهران سمت –چاپ دوم

اخوان زنجانی، جلیل (۱۳۶۹) **پژوهش واژه‌های سریانی درزبان فارسی**. چاپ بهمن

ادّی شیر، السیّد (۱۳۸۹) **واژه‌های فارسیِ عربی شده**، ترجمه حمید طبیبیان. تهران. امیرکبیر

پورداود، ابراهیم (۱۳۸۲) **زین‌ابزار**؛ جنگ‌ابزارهای باستانی ایران، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، تهران: اساطیر

---------- (بی تا) . **یشت‌ها**. تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود. ج ۲ ص۵۰.

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲) **برهان قاطع**، به اهتمام محمدمعین. امیرکبیر. ج۲

تقی‌زاده، حسن (۱۳۴۹) **مقالات تقی‌زاده**؛ تحقیقات ونوشته‌های تاریخی، زیر نظرایرج افشار. بی‌جا

جفری، آرتور(۱۳۸۶)**واژه‌های دخیل در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران،توس.چ دوم

حسندوست، محمدحسن (۱۳۸۳) **فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

خسروانی شریعتی، سید محمود و دیگران (۱۳۷۷) **فرهنگنامه قرآنی**، زیر نظر محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس، چاپ دوم. ج ۱

الخفاجی، شهاب الدین (۱۴۱۸ ه/۱۹۹۸ م) **شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل**، قدم له وصححه و وثق نصوصه وشرح غریبه الدکتور محمدکساس؛ بیروت /لبنان، الطبعه الاولی.

رازی، ابوالفتوح (۱۳۸۹ه. ق). **تفسیرروح الجنان و روح الجنان**؛ تصحیح وحواشی به قلم میرزا آبوالحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

الراغب‌الاصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۲) **مفردات الفاظ القران فی غریب القرآن**. تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، المکتبه المرتضویه. چاپ دوم

سناییغزنوی، ابوالمجد (۱۳۷۷) **حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه**، تصحیح و تحشیه از مدرس رضوی، تهران:دانشگاه تهران.

سورآبادی، ابوبکرعتیق(۱۳۸۱)**تفسیر سورآبادی**، تصحیح سعیدی سیرجانی،تهران،فرهنگ نشر نو.

الشنقیطی، محمدامین (۱۴۱۵۰/۱۹۹۵ م) **أضواء البیان فی إیضاح القرآن با لقرآن**، دار الفکر.

صادقی، تقی (۱۳۷۹) **رویکرد خاورشناسان به قرآن**(بررسی پیشینه و تحلیل)، تهران: فرهنگ گستر

فردید، سید احمد فردید (۱۳۸۱). **دیدار فرهی وفتوحات آخرزمان** به کوشش محمد مددپور. موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ ونشرنظر

فره وشی، بهرام (۱۳۸۱) **فرهنگ زبان پهلوی**، تهران انتشارات دانشگاه تهران. چ ۴

کیا، صادق (۱۳۵۲) **واژه های معرب درصراح**، فرهنگستان زبان ایران.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷) **فرهنگ تطبیقی عربی بازبان های سامی وایرانی**، ج ۱، تهران بنیادفرهنگ

المصطفوی، حسن (۱۳۷۵) **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، الشیخ حسن المصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی. سازمان چاپ وانتشارات.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)**کشف الاسرار وعدّه الابرار**، به سعی واهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.

نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر (۱۳۵۴) **تفسیر نسفی**، تصحیح عزیزالله جوینی. تهران:نشر بنیاد فرهنگ ایران. ج۲.

نوبخت، حبیب الله (۱۳۵۳) **دیوان دین درتفسیر قرآن مبین**، تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات وجهانگردی، چاپ دوم

یغمایی، حبیب و افشار، ایرج (بی تا) **نامه مینوی**. زیر نظر حبیب یغمایی. ایرج افشار. با همکاری محمد روشن. نشر سنایی. ج۲

-----------------------(۱۳۴۹) **تفسیر قرآن مجید**، نسخه دانشگاه کمبریج، تصحیح جلال متینی. تهران:انتشارات بنیاد فرهنگ. جلد دوم

Pennacchio, Catherine (2011) **Lexical Borrowing in the Qur'ān**, The Problematic Aspects of Arthur Jeffery's List. Bulletin du Centre de recherche français à Jérusalem, 22. pp. 2-19

Jeffery, Arthur (1938**) the Foreign Vocabulary of the Qur'an**, Oriental Institute Baroda.

Www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.

Www.**Theinimitablequran**.com/foreignwords.

ب) مقالات:

دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) **نقدی بر کتاب قرائت آرامی ــ سریانیِ قرآن»**، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، ترجمان وحی، نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، ش۲، شماره پیاپی ۱۴.

شاکر، محمدکاظم، محمّد سعید فیّاض (۱۳۸۹) **سیر تحوّل دیدگاههای خاورشناسان در مورد مصادر قرآن**، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۳۸

فرشچیان، رضا؛ معصومه باقری (۱۳۹۰) **بررسی پاره‌ای ازواژگان قرآن کریم و پیشینه آن درادب عربی**؛ مجله ادبیات تطبیقی. دانشکده علوم انسانی-دانشگاه باهنر کرمان زمستان ش ۵ . صص ۱۹۸ تا ۲۲۳